|  |
| --- |
| مفاد قرارداد صلح نامه امام حسن(عليه السلام) چيست ؟ |
|  |
| **پاسخ :**  صلح نامه امام مجتبي(عليه السلام) موادّ و بندهايي دارد كه هر بندي پيامي خاص دارد :  **مادّه اوّل:**  هذا ما صالح عليه الحسن بن علي بن أبي طالب معاوية بن أبي سفيان صالحه علي أن يسلّم إليه ولاية أمر المسلمين، علي أن يعمل فيهم بكتاب اللّه وسنّة رسوله(صلي الله عليه وآله وسلم .  بحار الأنوار ج 44 ص 65، الغدير ج 11 ص 6 .  يكي از شروط امام(عليه السلام) اين است كه معاويه به كتاب خدا و سنت پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم)عمل كند.  امام مجتبي(عليه السلام) مي دانست كه معاويه عامل به كتاب خدا و سنت پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم)نيست، و لذا پس از ورود معاويه به كوفه اولين جمله اي كه مي گويد اين است:  إني واللّه ما قاتلتكم لتصلّوا ولا لتصوموا ولا لتحجّوا ولا لتزكوا إنّكم لتفعلون ذلك. وإنّما قاتلتكم لأتأمّر عليكم، وقد أعطاني اللّه ذلك وأنتم كارهون  من صلح نكردم تا شما را وادار كنم نماز بخوانيد، زكات بدهيد، حج بريد، نه، بلكه براي اين است كه بر گرده شما سوار شوم و بر شما رياست كنم .  مقاتل الطالبين ص 45، شرح ابن ابي الحديد ج 16 ص 15 و موارد متعدد ديگر  هنوز مركّب صلح نامه كه عمل به كتاب خدا و سنت پيامبر(صلي الله عليه وآله وسلم) بود خشك نشده بود، كه با بي مهري معاويه روبرو مي شود ومي گويد:  كل شرط شرطته فتحت قدمي  تمام شروطي كه با امام حسن(عليه السلام)گذاشتم اكنون زير پاي من است و هيچ ارزشي ندارد. اين حركت براي مردم كافي بود تا چهره مقدس مآبانه معاويه را خوب بشناسند، او كه واژه صحابي پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم) و كاتب وحي را وسيله اي براي نابودي اسلام يدك مي كشيد  **مادّه دوّم:**  معاويه حقّ تعيين خليفه پس از خودش را ندارد و خلافت از آنِ حسن بن علي(عليهما السلام) است. ولي طولي نكشيد كه با تطميع و تهديد و قتل عدّه اي، يزيد را بر گرده مردم سوار كرد، و عملا يكي ديگر از مواد صلحنامه را زير پا گذاشت.  از نكات بسيار قابل تأمّل در اين برهه از تاريخ اين است كه عبد الله بن عمر با حضرت علي(عليه السلام) بيعت نمي كند، با امام حسن(عليه السلام) هم بيعت نمي كند، ولي با معاويه و يزيد بيعت مي كند، در سنن ترمذي، تاريخ ابن اثير و در تمام تواريخ اهل سنت آمده است كه:  معاويه صد هزار دينار براي عبد الله بن عمر فرستاد، و بحث بيعت با يزيد را مطرح كرد، وقتي كه به عبد الله بن عمر گفتند:  معاويه مي خواهد تو با يزيد بيعت كني، مي گويد: عجب، پس آن صد هزار ديناري كه براي من فرستاده بود بخاطر همين بود، معاويه دين مرا ارزان خريد، دين من بالاتر از صد هزار دينار ارزش دارد.  ولي بايد بگوييم كه معاويه در اين معامله سرش كلاه رفت ؛ زيرا دين عبد الله بن عمر بسيار كمتر از اين مبلغ ارزش داشت ؛ بلكه هيچ ارزشي نداشت. چرا كه اگر در تاريخ اهل سنت، صحيح بخاري، مسلم و... آمده كه در سال 62 هجري بعد از قضيه كربلا و واقعه حرّه كه به دستور يزيد صحابه را در مدينه كشتند و به تمام زن ها و ناموس مسلمان ها تجاوز كردند كه حتي گفته مي شود 10 هزار ولد الزنا در آن سال در مدينه بدنيا آمد، مردم مدينه قيام كرده، حاكمي كه از طرف يزيد منصوب شده بود را بيرون كردند، عبدالله بن عمر تنها كسي بود كه از حكومت يزيد در مدينه دفاع كرد، او تعدادي را جمع كرد و گفت :  اي مردم ! ما با اين مرد دست بيعت داده ايم، من خودم با اين گوش هايم از پيغمبر اكرم(صلي الله عليه وآله وسلم)شنيدم كه فرمود: «اگر كسي با مردي بيعت كند و بيعت بشكند، فرداي قيامت با خائنين و غادرين محشور خواهد شد»  از ميان آن همه صحابه پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم) كه در مدينه بودند، تنها كسي كه از حكومت يزيد دفاع كرد، همين عبد الله بن عمر بود.  عبدالله بن عمر شبانه درب خانه حجاج بن يوسف ثقفي حجاجي كه تاريخ بشريت جنايتكاري مثل او را سراغ ندارد، رفت . عمر بن عبد العزيز مي گويد: اگر تمام قبايل و تمام ملت ها بيايند، جنايت كارترين افراد را بياورند و در يك كفه ترازو بگذارند، يعني تمام جنايتكاران تاريخ در يك كفه باشد، ما هم حجاج را در كفه ديگر بگذاريم، كفّه ما از همه سنگين تر خواهد شد.  حجاج مي گويد: براي چه آمده اي؟ پاسخ مي دهد : روايتي از پيغمبر اكرم(صلي الله عليه وآله وسلم) يادم آمد خواب به چشمم نرفت، يادم افتاد كه پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم)فرمود:  «من مات بلا إمام مات ميتة جاهليّة »  يا  «من مات ولم تكن في عنقه بيعة إمام مات ميتة جاهليّة »  هر كس بدون امام يك شب صبح كند، مرگش مرگ جاهليت است.  من آمده ام تا با شما كه نماينده عبدالملك هستي بيعت كنم، كه اگر امشب مرگ به سراغم آمد، مرگ من مرگ جاهلي نباشد !! حجاج هم نهايت تحقير را نشان مي دهد و مي گويد: من دستم فعلا گرفتار و مشغول است، بيا پاي من را به عنوان بيعت با عبد الملك ببوس و برو. عبد الله بن عمر ذليل مي شود، پاي حجاج خونخوار و جاني را مي بوسد،  يعني نشان مي دهد كه دين او صد هزار ديناري كه معاويه خريده بود كه هيچ، به اندازه صد هزار ذرّه بي ارزش هم نمي ارزد.  **مادّه سوم:**  معاويه حق ندارد به علي بن ابي طالب امير المؤمنين(عليه السلام)كوچكترين بي احترامي و اهانتي بكند  المادّة الثالثة: أن يترك سبّ أمير المؤمنين والقنوت عليه بالصلاة وأن لا يذكر عليّاً إلاّ بخير"  مقاتل الطالبيين للاصفهاني: ص 26 شرح النهج 4 / 15،  وقال آخرون أنه أجابه علي أنه لا يشتم علياً وهو يسمع وقال ابن الاثير: ثم لم يف به أيضا.  الامامة والسياسة - ابن قتيبة الدينوري، تحقيق الشيري ج 1 ص 185.  ولي دستور سبّ علي(عليه السلام) را معاويه در اوّلين سفرش به مدينه صادر كرد. اين روايت در صحيح مسلم است، كه اهل سنت آن را أصحّ الكتاب بعد القرآن مي دانند و مي گويند:  من طعن في صحيح مسلم فهو زنديق  مسلم در كتاب الفضائل باب فضائل علي بن ابي طالب نقل مي كند معاويه به سعد بن أبي وقاص گفت:  مالك لا تسبّ أبا تراب  تو چرا به علي(عليه السلام) فحش نمي دهي؟  سعد بن وقاص مي گويد:  من وقتي يادم مي آيد كه پيغمبر(صلي الله عليه وآله وسلم) به علي(عليه السلام) گفت: "أنت منّي بمنزلة هارون من موسي"، يا بعد از آنكه شنيدم آيه تطهير در حق علي(عليه السلام) نازل شد، و پيغمبر اكرم(صلي الله عليه وآله وسلم) علي، زهرا، حسنين(عليهم السلام) را زير كساء يماني جمع كرد، و گفت: "هؤلاء أهل بيتي"، جرأت نمي كنم به علي ناسزا بگويم  أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً فقال ما منعك أن تسب أبا تراب ؟ قال: أما ما ذكرت ثلاثا قالهن رسول اللّه(صلي الله عليه وآله وسلم)فلن أسبه لان تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم، سمعت رسول الله(صلي الله عليه وآله وسلم) يقول لعلي وخلفه في بعض مغازيه؟ فقال له يارسول اللّه تخلفني مع النساء والصبيان؟ فقال له رسول اللّه(صلي الله عليه وآله وسلم): أما ترضي أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسي إلاّ أنّه لا نبوة بعدي. وسمعته يقول يوم خيبر لاعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله ويحبه اللّه ورسوله. قال فتطاولنا لها فقال ادعوا لي علياً، قال فأتاه وبه رمد فبصق في عينه فدفع الراية إليه ففتح اللّه عليه وأنزلت هذه الآية (ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم) الآية دعا رسول اللّه(صلي الله عليه وآله وسلم) علياً وفاطمة وحسنا وحسينا فقال اللّهم هؤلاء أهلي ... الخ  سنن الترمذي ج 5 ص 301 ، فتح الباري ج 7 ص 60، السنن الكبري ج 5 ص 107 .  زمخشري در ربيع الابرار مي نويسد: در دوران معاويه بر بالاي 70 هزار منبر به علي(عليه السلام) ناسزا مي گفتند  قال الزمخشري والحافظ السيوطي: "إنّه كان في أيّام بني اميّة أكثر من سبعين ألف منبر يلعن عليها عليّ بن أبي طالب بما سنّه لهم معاوية من ذلك  ربيع الأبرار للزمخشيري: 2/186، النصائح الكافية لمحمّد بن عقيل: 79، عن السيوطي، الغدير: 2/102، 10/266، النص والاجتهاد: 496، وأمان الامة من الاختلاف للشيخ لطف اللّه الصافي: 46 .  و در خطبه هاي نماز جمعه يكي از واجبات گفتن ناسزا به علي(عليه السلام) بود و حتي بعنوان يك سنت در ميان امت اسلامي جا افتاده بود  إنّ معاوية أمر الناس بالعراق والشام وغيرهما بسب علي(عليه السلام)والبراءة منه . وخطب بذلك علي منابر الإسلام ، وصار ذلك سنة في أيام بني أمية إلي أن قام عمر بن عبد العزيز رضي اللّه تعالي عنه فأزاله. وذكر شيخنا أبو عثمان الجاحظ أن معاوية كان يقول في آخر خطبة الجمعة : اللّهم إن أبا تراب الحد في دينك ، وصد عن سبيلك فالعنه لعناً وبيلا ، وعذبه عذاباً أليماً وكتب بذلك إلي الافاق ، فكانت هذه الكلمات يشاربها علي المنابر ، إلي خلافة عمر بن عبد العزيز.  شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج 4 ص 57 - 56 .  ابن عقيل در النصائح الكافية و العطف الجميل و ابن ابي الحديد در شرح نهج البلاغه مي گويند:  وقتي عمر بن عبد العزيز خواست سبّ علي(عليه السلام) را بردارد، از گوشه و كنار مسجد داد و فرياد بلند شد كه تو سنت پيغمبر را محو و نابود مي كني  نودي من جوانب المسجد يوم تركها ]أي لعن علي(عليه السلام)[ من الخطبة. السنة، السنة، يا أمير المؤمنين تركت السنة.  النصائح الكافية للسيد محمّد بن عقيل ص 116، القول الفصل: ج 2 ص 384 ط جاوة  بنا بر اين مادّه سوّم صلح نامه يعني: ناسزا نگفتن به امير المؤمنين(عليه السلام) هم فراموش شد.  **مادّه چهارم:**  قول و تعهّد معاويه بود به عدم تعرض به شيعيان امير المؤمنين علي(عليه السلام)، و رعايت حقوق مالي و جاني آنان در هر كجا كه باشند. حالا ببينيم اينها با شيعيان علي(عليه السلام) چه كردند؟ ابن ابي الحديد مي گويد: معاويه دستور داد شيعيان علي(عليه السلام) را هر كجا كه يافتند بكشند، و اگر دو نفر شهادت دادند كه اين آقا با علي(عليه السلام) ارتباط دارد خونش هدر و اموالش مباح است. به نمونه اي اشاره كنيم كه ابن اثير در الكامل في التاريخ الكامل في التاريخ ج 3 ص 229 . نقل مي كند:  معاويه طي بخش نامه اي اعلام كرد كه اگر دو نفر شهادت دادند كه فلاني دوست علي(عليه السلام) است، حقوق او را از بيت المال قطع كنند . زياد بن ابيه، سمرة بن جندب را به جاي خود در بصره گذاشت، مي گويند: "در طول شش ماه، هشتاد هزار نفر از دوستان علي(عليه السلام) را كشتند. جرم آنان فقط دوستي علي بن أبي طالب بود. ابو سوار عدوي مي گويد: "سمرة بن جندب در يك صبحگاه، 47 نفر از بستگان مرا كشت كه همه حافظ قرآن بودند.  ابن ابي الحديد جمله اي دارد كه بسيار زجر آور است مي گويد:  حتّي إنّ الرجل ليقال له زنديق أو كافر أحبّ إليه من أن يقال شيعة علي  شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج 11 ص 44 .  اگر به كسي مي گفتند تو زنديقي ويا ملحد و كافري، خيلي بهتر بود كه به او بگويند تو شيعه علي هستي. علي بن جهم پدرش را لعن و نفرين مي كرد كه چرا اسمش را علي گذاشته است:  كان يلعن أباه، لم سمّاه عليّاً  لسان الميزان ،ج4 ، ص 210 .  ابن حجر مي گويد:  معاويه دستور داد اگر فرزندي در حكومت اسلامي به دنيا آمد و اسم او را علي گذاشتند، نوزاد را بكشيد .  كان بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه، فبلغ ذلك رباحاً فقال هو علي، وكان يغضب من علي، ويحرج علي من سماه به  تهذيب التهذيب ،ج 7 ، ص 281 |